فایل 1034

بسمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ اَللَّهُ رَبُّ اَلْعَالَمِينَ وَ صَلَّي اَللَّهُ عَلِي سَيِّدُنَا وَ نبيينا وَ حَبيب الهنا ابي اَلْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ صَلَّي اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلِيٍ آلِ طَاهِرِينَ سَيِيماً بَقِيَهُ اَللَّهُ اَلْعَظْمُ مولينا حُجَّتُهُ اِبْنُ اَلْحَسَنِ عَجَّلَ اَللَّهُ تَعَالِي فَرْجِهِ اَلشَّرِيفِ وَ لَعْنَتَ اَللَّهِ عَلَيَّ اَعْدَائَهِمْ اِجْمَعِينَ اذا قِيَام يَوْم اَلدّين، می­فرمایند که راه ثابت قدم هلال که اول ماه شوال هست یا نیست یکی اینکه خود انسان روئیت کند اگر خود آدم روئیت کرد ماه را برش واجبه که افطار کنه فرد روزه­اش را بشکنه ولو اینکه همه­ی مردم روزه­دار باشند ولی خب این آدمی که دیده است چون ماه را دیده خب وظیفش اینه که افطار کنه ولو اینکه بقیه هم ندیده­اند و روزه­دار باشند حالا چون این خودش دیده خب روئیت هلال خودش موجب افطار می­شه، جایی که خودش ندیده ولی بینه شرعی قائم شده که به دو نفر شاهد عادل گفته­اند که ما دیده­ایم به دو نفر شاهد عادل شهادت دادند با شرایطی که دارند که ما دیده­ایم خب برش لازم می­شود که افطار کند چون خودش دو نفر شاهد عادل خودش بینه­ی شرعیست و باید اثر درش مترتب بشه و باید افطار کنه اگر این هم نبود یا این که شیاع باشد در میان مردم شیاعی که مفید علم باشه که علم آور باشه در ماه مبارک شایع شده که زیاد دیده­اند ماه را جوریست که براش یقین حاصل شده اطمینان حاصل شده از هر راهی که برای انسان اطمینان حاصل بشود یقین حاصل بشه خب این باید افطار کنه و این سه راه هست که موجب افطار می­شه خودش باشه یا دو نفر شاهد عادل که بینه ازش تعبیر می­کنند باشه یا اینکه شیاعی در میان مردم که برای انسان علم آورد و اطمینان آور باشه مسئله­ی حکم حاکم شرع این هم به اختلاف هست میان آقایان فقها که آیا این فقیه جامع الشرایط که اگر حکم کند برای او مثلا ثابت شده باشه بعد حکم کند که دیده است آیا نافذ هست یا نیست؟ این مورد اختلافه نظر هست میان آقایان فقها بعضی قائلند که این حکم فقیه جامع الشرایط در سقوط هلال نافذ است و بعضی قائلند که نافذ نیست حالا اون مسئله مورد اختلاف قرار می­گیره به هر حال تا اطمینان حاصل نشده باشه کسی نمی­تونه افطار کنه اگر چنانچه حالا به صرف اینکه می­گن مردم مثلا روزنامه نوشته چیشده فقط به صرف حقیقت که اون شرعی نیست مگر به اون جهت بدون اینکه مطمئن شده باشه یقین حاصل کرده باشه به صرف اینکه حالا می­رد اینطوری افطار کند و بعد معلوم بشود که اول شوال نبوده این هم قضا داره هم کفاره داره و اگر نه جوری بود که مطمئن شد که اول ماه هست حالا از یک راهی براش یقین حاصل شد که اول ماه هست افطار کرد و بعد معلوم شد که نبوده این فقط قضا داره کفاره نداره مطمئنه به این که اول ماه هست روی اطمینان به یقین خودش افطار کرده بعد معلوم شده که نبوده این قضا داره کفاره نداره اما اگر نه بدون اینکه یقین حاصل بشود همینجوری یه با مسامحه کاری سهل انگاری که گفته­اند و روزنامه­ها نوشتند و رادیو گفته و از این حرف­ها بزنند اگر اینجور باشه می­تونه یقین آور که نیست یعنی حجت شرعی که نیست خب این باید هم قضا داره هم کفاره دارد به دور از یقین این کار را کند اگر با اطمینان باشه حالا بعضیا زود باور می­کنند و زود یقین حاصل میشه اگر یقین حاصل شد و افطار کرد و بعدأ معلوم شد که نبوده فقط قضا داره کفاره نداره اگر بدون یقین با مسامحه کاری سهل­انگاری مثلا اگر اینطور باشه بعد معلوم شد که نبوده این هم قضا هم کفاره داره یه صلوات ختم کنید.. خب در این ماه مبارک خدا توفیق داد شاکریم که موفق شدیم سوره­ی مبارکه­ی زُخرُف را از اول ماه شروع کردیم و به قدر بضاعت موجودات و توانایی­ای که بود هر شبی یک آیه دو آیه چند آیه اینجا تلاوت شد و بعد هم توضیحاتی داده شد که از سوره­های مکی هست ۸۹ آیه بود و که تمام شد دیشب آیات شریفه­اش، یه توضیح مختصری داده شد و خب امیدواریم که خداوند همه­ی ما را مشمول رحمت و عنایت خودش قرار بدهد و ما را در زمره­ی متمسکین به ذیل عنایت قرآن و عترت محسوبمان بفرماید و مشمول این حدیث شریف باشیم درباره­ی همون سوره­ی زُخرُف هست که از رسول خدا صلی الله علیه و آل و سلم فرمود «مَنْ قَرَأَ سُورَهُ اَلزُّخْرُفَ كَانَ مِنْ مَنْ يُقَالُهُ لَهْوَ يَوْمِ اَلْقِيَامِهِ كَانَ مِنْ مَنْ يُقَالُ لَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامهِ يَا عِبَادَهُ لاخَوْفُ العَليكُمْ عَلَيْهِمْ ولا انْتُمْ تُهذِّنُونَ ادخولوا الجنَّهَ بهِ غَيرَ الحسابِ» این حدیث است که فرموده هر که سوره­ی زُخرُف را قرائت کند روز قیامت به او گفته می­شود در زمره اون کسانی می­شود که به اون­ها خطاب می­شود ای بندگان من امروز دیگه شما نه نگرانی خواهید داشت و نه غصه و اندوهی همگی داخل بهشت بشوید بدون اینکه هر حساب و دقت و سخت­گیری­ها به عمل بیاد خب حالا ما به حسب ظاهر قرائت کردیم سوره­ی زُخرُف را طی همین یک ماه قرائت کردیم حالا نمی­دونیم به اون تدبری که فرموده­اند که «اِفْرَاءَ تُدَبِّرُونَ فِي اَلْقُرْآنِ اَمْ عَلِيُّ قُلُوبُنَ اِفْعَالُوهَا» بگی این دل­ها را مهر زدند که شما تدبر بکنید در آیات الهی که حالا ما نمی­دونی آیا مشمول هستیم که در زمره­ی آیه داخل بشویم که خب این هم جزو آیات همین سوره بود «يادِ عِبَادَهِ لَاخَوْفُ النّ عَلَيْكُمْ يَوْمٍ ولاَ انتُمْ يُورْزْنُونَ» دیگه شما امروز هیچ نگرانی ندارید غصه و اندوه ندارید «و ایتهم» اون روز به ما گفته باشند باید در این دنیا هم زمینه­اش فراهم باشد که در این دنیا هم بتوانیم در تصرف قرآن خوف­ها را برطرف کنیم نگرانی برطرف بشه حزن و اندوه هم برطرف بشود یک امنیتی یک آرامشی در فکر و جان ما با قرآن پیدا بشود که او روز هم بتوانیم بشنویم خطاب را «كَيَاعِبَادِهِ لاَ تُمَكَّنْ عَلَيْكُمُ اَلْيَوْمَ وَ لاَ اِنْتُمْ تُهَذِّنُونَ» آخه دنیا مزرعه آخرته دیگه اینجا زمینه سازی می­شود و اونجا هم محصول برداشته می­شود دیگه شب­های اول هم که شروع کردیم این دعا که از امام صادق علیه السلام هست پخش شد که وقتی امام صادق علیه السلام تلاوت قرآن که می­کردند این دعا را داشتند «اَلْهَمِّ اِجْعَلْ تَكْوِي فِيهِهِ قِرَائَتِي فِيهِ فِكْراً وَ فِكْرِي فِيهِ اعْتِباراً وَجَعَلَني مِن مَن اتَّزَعَ بِهِ بَيانُ مُواعَظَتِن» خدایا جوری کن من وقتی که قرائت می­کنم قرآن را درش بیاندیشم عبرت بگیرم پند بگیرم و از مواعظی که در قران آورده­ای من متعز بشوم و از معاصی و گناهانی که نهی کرده­ای پرهیز کنم «و مَا تَتَّفِعُ عِنْدَهُ قِرَائَتِي عَلِيَّ سَمْعَهِي وَ لاَ اِجْمَعِ اَلاّ بَصْرِيُّ رَشَاوُهُ»که اونجا امام در ضمن دعا می­گه خدایا جوری نباشه که من وقتی قرائت قرآن می­کنم مهر بر گوشم زده شود پرده بر چشمم بیوفتد یعنی در این حال که قرآن بخوانم نتوانم جمال قرآن را ببینم نتوانم صدای قرآن را بشنوم این صدای خداست تجلی خداست «اَنَّ اَللَّهَ تَجَلِي لِخَلْقِهِي فِي کرانه» خب جلوه­ای شده در آیات قرآن باید صدا به گوش برسد جمال هم دیده بشود معلوم می­شود جمالی دارد نغمه­ای دارد که ممکنه اگر پرده به چشم بیوفته نبیند اون جمال را مهر بر گوش بخورد نشنود اون نغمه را که امام صادق علیه السلام دارد که «لَا تَتَّفِعُ عِنْدَهُ قِرَائَتِي عَلَيَّ سَمعي وَ لاتَجْعَلْ عَلَيَّ وسَرِيقَهُ شَارِعٌ وجَعَلَنِي مِن مَنْ تَرْقِيهِهِ كُلُّ آلَتِهِ وَ رُئهَا درجتن فِي عَمَلا اَلْي» خدایا مرا از اون کسانی قرار بده که هر یک آیه که می­خواند یک درجه از مقامات بهشتی بالا می­رود چون روز قیامت هست به انسانی که عامل قرآن هست گفته می­شود که «اقراء برقع» قران بخوان بالا برو به تعداد هر آیه­ای که می­خواند درجه­ای از درجات بهشتی را طی میکند خب این آیا شده است واسه انسان یک ماه تمام می­شود و بعد هم قرآن هم زیاد خوندیم و حالا هرچه بعد ما نمی­دونیم آیا باز هم گوش­ها کر است و چشم بندان و ((؟؟؟)) و چشم قلبأ هنوز کور است و گوش قلب من هنوز کر تمام شد ماه رمضان و ختم شد چنین بار قرآن اما نه چشمم باز شد نه گوشم باز شد و حال اینکه فرمودند «قَدْ جَاعَكُمْ مِنَ اَللَّهِ نُورنٌ وَ كِتَابٌ اَنْ مُبِينٌ» از جانب خدا براشون نور آمده آیه قرآنه «قَدْ جَائَكُمْ مِنَ اَللَّهِ نورن وَ كِتَابُ اَلْمُبِينِ يَهْدِي بِهِ اَللَّهُ مِنْ اَنْ تَبِعَ رِضْوَانُوا سَهْلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَيَّ النُّور» این کتاب نور است این یعنی تعارف که نیست یه تغییرات مسامحه که نیست خب واقعیتیست این کتاب نور است از جانب خدا آمده از هر آفتابی هم درخشنده­تر هست و روشنگرتر هست آمده که شما را به راه­های سلامت هدایت کند «يَهْدِي بِهِهِ اَللَّهُ سَهْلَ اَلسَّلاَمِ» راه­های سلامت که هیچ گونه بیماری درش نباشه کجی درش نباشه اون راه­هایی که اگر از اون راه برویم به سلامت جسمی، روحی، عقلی، اخلاقی، عملی به همه جا می­رسیم تمام زندگیش غرق در سلامت می­شه فردی سلامت، خانوادگی سلامت، بازارتون سلامت، اداراتتون سلامت غرق در سلامت می­شید هیچ بیماری کجی و مرض درش نباشه همانا هدایت می­کنیم و شما را واقعا از ظلمت­ها به نور بیرون میاورد «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَيَّ النُّور» دیگه این ظلمت در زندگی نباشه ظلمت جهالت نباشه ظلمت غفلت نباشه ظلمت شهوات ((؟؟؟)) نباشه صبعی نباشه دزدی نباشه رشوه­خواری نباشه کلاهبرداری نباشه اذییت و آزار به هم رسوندن نباشه این هست یعنی واقعا در زندگی ما که مسلمانیم و تابع قرآن این آیه درباره­ی ما مصداق پیدا کرده که «قَدْ جَاعَكُمْ مِنَ اَللَّهِ نُورنٌ» مگه برا ما نیست؟ برای شما آمده دیگه « قَدْ جَاعَكُمْ مِنَ اَللَّهِ نُورنٌ» از جانب خالقتون برای شما این آفتاب آمده بالای سرتون «يَهْدِي بِهِهِ اَللَّهُ سَهْلَ اَلسَّلاَمِ» می­خواد به راه­های سلامت هدایت کند شما را و از ظلمت­ها به نور بیاورد هست یا نه؟ منتها قیدی دارد، «يَهْدِي بِهِ اَللَّهُ مَنِ اِتَّبَعَ رضوانه» گل مطلب همینجاست «مَنِ اِتَّبَعَ رضوانه» اون کسی که پیروی کند اون چه که منجر رضای خداست اونکه رضای خدا را تأمین می­کند او را فعل را می­کند واقعا از جهت عقاید، افکار، اخلاق برود دنبال همون برنامه­ای که اون تنظیم کرده «مَنِ اِتَّبَعَ رضوانه» اگر شما اتباع داشتید مطمئن بشوید «يَهْدِي بِهِهِ اَللَّهُ سَهْلَ اَلسَّلاَمِ.. يَهْدِي بِهِهِ اَللَّهُ سَهْلَ اَلسَّلاَمِ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَيَّ النُّور» این دنبالش هست منتها گرفتاری ما در همین اتباع رضوانه، اتباع رضوان دیدن حق مشاهده­ی حق که این کاخ سعادت انسان به این سه مطلب استوار است یکی اون قلوب.. قلوبی که سرچشمه­ی.. سرچشمه­ی اون­ها وحی هست و نبوت هست و ولایت از اون­ها صادر شده باشه واقعا قلوب آسمانی که خطا ندارند نه که این چیزای بشر خودش رو ساخته و پرداخته اون قلوبی که از سرچشمه­ی وحی و نبوت رسیده اون باشه بعد هم این عقل و فکر بشر به کار بیوفته واقعا بیاندیشد همین که از برنامه­ی وحی گرفته درش بیاندیشد در مقام عمل هم ولع داشته باشه این سه تا اگر بود کاخ سعادت ما این پی ریزی می­شود باشد نور باشد چشم و باشد فضای سالم ستاده هر دیدنی همینجوره اصلا دیدن نمی­خواد بگه.. ما می­خواییم ببینیم یه چیزی را همین اینجا می­خواییم ببینیم سه چیز لازمه یکی چشم سالم اگه آدم کور باشه اونو نمی­بینه دوم نور کافی.. کافی اگر نور کافی نباشه باز نمی­بینیم چشم داریم اما نور نباشه و تاریک باشه باز هم نمی­بینیم نور هست چشم هم هست اگر این فضا آلوده باشه دود گرفته باشه دور غبار غلیظ باز هم نمی­بینیم چشم سالم هست نور کافی هم هست ولی فضای صاف نیست باز نمی­بینیم بخواییم ما بی­دیدن فراهم بشه متحقق بشه این سه تا لازمه چشم سالم، نور کافی، فضای صاف، در دیدن حقایق آسمانی مطلب همینه بخوایم ما واقعا جمال حق ببینیم معنای وحی و نبوت و ولایت و امامت و این­ها را مشاهده کنیم همینا لازمه متنا خدا هر سه را داده نور همون قرآن است، نازل شده «قَدْ جَائَكُمْ مِنَ اَللَّهِ نُورَنٌ وَ كِتَابُ اَلْمُومِنِينَ» دیگه از اون نور عالی­تر ما نداریم جلوه­ی الله «نور السماوات و الارض» است آمده و به ما چشم بینا دادن عقل، عقلی که ما دادن چشم بینای ماست عقل، فکر به ما دادن عالی­ترین سرمایست که «مَا مُحِبُّ اَلْمِنَّهُ رَحْمَانُ مَكْتُوسُو بِهِهِ اَلْجِنَانُ» به ما دادن چشم به ما دادن خوب، عقل و نور هم آمده گیر ما در اون سومیه فضای صاف نگذاشته­ایم برای خودمون آلوده شده فضای قلب ما آلوده است زندگی خانوادگی ما آلوده است زندگی اجتماعی ما آلوده است این همه آلودگی­ها معلومه دیگه این همه آلودگی­ها نمی­ذاره با یه پر کاه بیاد مقابل این مردمک چشم ما دیگه ما نمی­بینیم عالم به این بزرگی را یه پر کاه بیاد آقا این همه خروارها گناه و فسق و فساد می­ریزه مقابل چشم و عقلمون تاریک نمی­کنه؟ عقل ما رو کور نمی­کنه؟ یک پر کاه چشم سر ما را کور می­کند نمی­گذارد خوردشید به اون عظمت رو ببینیم، یه پر کاه، مقابل مردمک چشممون بیاد آیا خروارها فساد و گناه و این رذالتی که ما در ما پیدا می­شه اینا جلوی عقل ما را نمی­گیره چشم عقل ما را کور نمی­کند؟ پس فضا را صاف دیگه نذاشتیم نور آمده چشم بینا هم عقل هم داریم فضای صاف نداریم نمی­بینیم شهوات گرفته جلو چشممون رو نبینی که هر جا که برخواست گرد نبیند بصر گر چه بیناست مرد، مرد بیناست چشمش خوبه سالمه اما چون گرد برخواسته غبار برخواسته نمی­بینه، نبینی که هر جا که برخواست گرد نبیند بصر گرچه بیناست مَرد و لذا رسول خدا فریادشون بلنده «اَيُّهَا اَلنَّاسُ انَّكُمْ فِي زَارحَبنَتِهِ وَ اِنْتُمْ عَلَيَّ سَهْمُ اَلسَّفَرِ وَ سِيرُو بِكُمْ صَرِيح» ای مردم شما فعلا یه در یک عالمی زندگی می­کنید که فعلا آرامه جلوی شما رو نمی­تونه بگیره حسابت رو نمی­رسه خب آرامه فعلا شما گناه هم بکنی شما رو فعلا مواخذه نمی­کنند یعنی کار خوب انجام بدی یعنی به شما پاداشی نمی­دهند در این دنیا خب معلومه فعلا شما در یک عالم دیگه زندگی می­کنید اما شما را داره حرکت می­دهد شما در حال حرکتید «وَ اِنْتُمْ عَلَيَّ سَهْمُ اَلسَّفَرِ وَ سِيرُو بِكُمْ صَرِيح» آدم توو هواپیمایی نشسته با سرعت می­ره آدما نمی­فهمه خودش چایی می­خوره بله ((؟؟؟)) می­خوره نمی­دونم موز می­خوره با هم حرف می­زنند اما خب هواپیمائه داره با سرعت می­ره یه مرتبه فرود آمده مثلا ما داریم الان در حال سفریم و نمی­فهمیم مشغولیم با خودمون هی حرفای بیخودی بی­خودی حرف می­زنیم می­خندیم سفره­های چربی نرمی رخت خوابی همه­ی اینا همه­ی اینا در حال سیریم ما «وَ اِنْتُمْ عَلَيَّ سَهْمُ اَلسَّفَرِ وَ سِيرُو بِكُمْ صَرِيح» اونکه بیداردلانند ما را باید بیدار کنند که «وَقَدْ رَأَيْتُو لَيْلَهُ وَ اَلنَّهَارَ وَ شَمسَ وَ القَمَرِ لَياكِلَهُ جَديدَنَ وَ يُقَرِّبانِ كُلَّ بَعِيدِن» می­بینید که هی طلوع و غروب ماه و خورشید و که هی خورشید طلوع می­کنه هی غروب می­کنه ماه اولش میاد آخرش میاد حالا خیلی زود گذشت ماه رمضان دیگه و کی بود اولش آمده بودیم اینجا مثل پیشیم ما فرقی نکردیم همونیم دیگه خیلی گذشته زود هم گذشته مگه نمی­بینیم؟ خب همینجوری هی ماه رمضان گذشت شوال آمد ذیقعده آمد یه وقت تموم شد نفس بند آمده بانگ برآمد خواجه مُرد مگر نمی­بینم «بَعْدَ رَايَتِهِمْ لَيْلٌ وَ انهار وَ اَلشَّمْشُ وَ اَلْقَمَرُ اَوْلِيَانِ اَوْلَيَانِ كُلُّ جَلِيلَنٍ» هی نوها را کهنه می­کنند دورها را نزدیک می­کنند «يُعْتِيَانِ بِهِ كُلُّ مَوْعُودِنِ فَعُيِّبْتُمْ جهاز» ای خواب رفته­ها بیدار بشوید خودتون رو مجهز کنید ((؟؟؟)) و توشه بردارید سفرتون طول و دراز است خیلی طولانیه خدا بداند چند صدها سال خوابیم در برزخ اونایی که قبلا رفتند منتظرند که ما هم ملحق بشیم و همه با هم به رستاخیز عظیم قیامت وارد بشیم دیگه و منتظر ما هستند مال هزاران سال چه بسا اصحابی منتظرند که م برسیم ما ملحق می­شیم به اون­ها هی منتظر می­شیم که ما برسیم «اعدوا الجهاز» خودتون رو آماده کنید «لبعد المجاز» این خیلی مسیر شما و گذرگاه شما خیلی طولانیه مقداد برخواست رسول خدا که صحبت می­کردند از این جملات او برخواست گفت که «يَا رَسُولَ اَللَّهِ مَا دَارُ اَنْ اِوْتَلْتَ؟» این که فرمودید ما در عالم خود نداریم زندگی می­کنیم منظور چیه؟ فرمود «دَارُ اَلْبِلاَدِنِ مِنْ عَتَا» این عالمیست که می­رسید و جدا می­شوید می­رسید و جدا می­شوید تا آدم نرسیده آرزوی رسیدن دارد به هر چیزی وقتی رسید ازش سیر می­شود می­خواد جدا بشه می­رسد و جدا می­شود برای چقدر ما هی رفتیم و جدا افتادیم؟ به وصال مادر رسیدیم چقدر در فراغش می­نالیدیم در وصالش خوشحال بودیم حالا دیگه از ((؟؟؟)) به نوعی ولش کردیم دیگه الان به شما بده دیگه نمی­خوای دیگه بعد رسید به بازیچه­ها اسباب­بازی­ها، چقدر گریه کردیم برای اسباب­بازیا سر و کله­ی هم زدیم برای اسباب­بازیا حالا ولش کردیم که همینطوری به کفش و کلاه رسیدیم و به چیزهای دیگه رسیدیم زن گرفته بچه دار هی همه همینجوری هی تا نرسیده آرزو می­کند خیال می­کند تمام سعادت در همونه وقتی برسد و نیست جدا می­شه چرا جدا می­شود تا برسد به جایی که می­گه «لَايَتَهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَهُ مَشْرِقُهُ» ای کاش تو را ندیده بودم چه بلایی سر من آوردی حالا هر چه بودی دوست بودی رفیق بودی زن بودی اولاد بودی پول بودی قدرت بودی مقام بودی هر چه بودی حالا می­چسبه به او سر و کله­ی هم می­زنند برا همین ما ((؟؟؟)) یه روزی خواهد آمد فرمودیم قرآن «يَا لَيْتِي وَ بَيَّنَ بِكُلٍ مُشْرِقَينَ وَ بَعْثَ اَلْغَيْبِ» چه بد قرینی بودی همراه ما «دَارُ بَلاَئِنَ وَ اَلْقِتَاعُ» رسیدن و جدا شدن رسیدن و جدا شدن دار دنیا همینه افسانه­ی حیات دو روزی نبود بیش اون هم کریم با تو بگویم چه سان گذشت؟ یک روز سر به بستر دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل ز این آن گذشت، یه روز دل بستن یروز هم دل کندن اصلا انسان آمده در این دنیا برای اینجا نیست آمده در این عالم برای اون عالم کار کند اصلا برای این آمده نه برای این آمده یک گذرگاهست آمده در اینجا برای اونجا کار کند ابزار اونجا را فراهم کرده برود کما اینکه در رحم مادر ابزار گرفتیم برای اینجا اینی که آورده­ایم مال اونجا که نبوده در رحم مادر به ما دست دادند پا دادند چشم و گوش دادند ما اونجا که نمی­خواستیم کوه نوردی کنیم که پا رو می­خواستیم چکار؟ مال اونجا نبوده پا برای اونجا نیست دست برای اونجا نبود چشم و گوش اونجا نبود ولی اینجا بود در عالم قبلی ابزار عالم بعدی را می­دهند اونجا تهیه کند اینجا به کار ببره تمام ابزاری که اینجا داریم همه رو از رحم مادر آورده­ایم ولی مال اونجا نبوده اونجا گذرگاه بوده آوردند اینجا بدهند به اینجا به کار ببریم حالا همین اینجا هم داریم مشغول هستیم ابزار تولید نمی­کنیم اونجا به کار ببریم و این هم نمی­فهمیم که حالا می­گیم نماز آقا نمی­خوانیم روزه به چه دردمون می­خوره مثل اونجا بگیم که چشم برای چی؟ گوش برای چی؟ دست برای چی؟ اونجا بله نمی­فهمیدیم ولی اینجاست برای اونجا نبود نماز هم برای اونجاست روزه هم برای اونجاست حج هم برای اونجاست انفاقات برای اونجاست اینجا ابزار تهیه می­کنیم اینجا ابزار را فراهم می­کنیم تا اونجا محل.. و در اینجا کار ما چیه؟ اینجا دل بستن خدا هم جوری این امتحانه قرار داده که همه­ی این­ها جذبه دارد دل آدم را می­رباید باید هم اینجور باشه و الا هنر در همینه کمال در همینه دل ببندد و دل برکند اگه به اینجا نمی­آمد خب گذرگاه نبود و به مقصد نمی­رسید باید از اینجا عبور کنه مثل گذرگاهه باید از اینجا بیاید اگر اینجا می­آمد و دل بستگی پیدا نمی­کرد باز هم هنری نبود ترک کردن ترک کردن دل کندن وقتی کمال است که دل ببنده تا دل بستن نباشد دل کندن هنر نیست باید بیاد دل هم ببندد بعد دل بکند کارش اینه ما این کار را کرده­ایم «اَنَا جَعَلَنا ما عَلَيَّ الاَرْضُ ذَيْلَ فَضْلِهَا يُنْقمِقُهُمْ اَيُّهم اُحْسِنْهُ» ما خودمان زیبا ساخته­ایم این چشم و ابروها را این مقام و منصب­ها را اون جا اگر خاک می­روید ما خودمان زیبا کرده­ایم «يكُ قَبْنَ اَلنَّاسِ حُبُّ اَلشَّهَوَاتِ مِنَ اَلنَّسَا وَ بَنِينَ وَ الْقَنَاتِين مقَرِّر وَ مِنَ اَلذَّهَبِ وَ الفضه» همه­ی اینا را ما خودمون ساخته­ایم تصادفی نیست هدفی داشته­ایم «لیبنائکم» صحنه آزمایشه ما دام افکنده­ایم و دانه هم پاشیده­ایم خبر هم کرده­ایم تا مُرو­های گیج را از مروهای باهوش یاد بیاریم بفهمد زیر این کاسه نیم کاسه­ایه بی­جهت اینجا دام نگذاشته­اند بی­جهت دانه نیفکنده­اند «اَنَا جَعَلَنَا مَا عَلَيَّ عَرَضَ ذَيْلُهُمْ بُكُمْ» به همین زودی هم «وَ انّا لَجَائِدُونَهُ مَا عَلَيْهَا سَعِيدَأٌ جَورَبُوزُهَا» دوباره خاکش می­کنیم حالا فعل رو آوردیم از این خاک جوشانده­ایم خیلی زیبایی­ها خیلی جذاب است ولی باید انتفاع حاصل بشه «هِبَلِي كَامِلاً عِنْدَ فَاعِلِكَ» بله اون انتفاع اگر حاصل نشود نمی­شه انقطاع هم مسلم دنبال اتصاله تا نپیوندد که بریده نمی­شود اصلا بریده شدن هدفمونه و الا معنا نداره که اگر ((؟؟؟)) آمده، آمده منقطع معنا نداره که منقطع باشه اول باید متصل بشود تا منفصل بشود متها اونایی که هوشیار عالمن می­دونن جریان را می­دونن این اتصال را هم می­فهمند برای چه انقطاع را هم می­فهمند ولی ما آمده­یام به هم متصل کرده­ایم ما نفهمیده­ایم این چسبیدن یه رمزی دارد و بی­جهت نیست اونا که عالم بودند فهمیدن ما نه او آمد چشم باز کرد و ما پدر دیدیم مادر دیدیم آغوش پدر و پستان مادر و بعد هم بازیچه و کفش و کلاه و سفره­ها و همینجور چسبیدیم به این­ها تا ببینیم برای این­هاست برای این­ها آمدیم نه ولی امتحان بوده «اِتِّصَالٌ ثُمَّ اَلاِنْقِطَاعُ» چسیدن بعد کنده شدن این کماله «قُبَيْلَ كَمَالِ اَلاِنْقِطَالِ عَلَيْكَ» و لذا دنبالش «وَ انَّكَ افسارقُلُوبُنَا» معلوم می­شه اون نورانیت دنبال انقطاع است انقطاع دنبال اتصال اول بچسبد اول دل بدهد خب این دل دادن طبیعیه خب هر کسی دل می­ده دیگه دل دادن که هنر نیست که خب طبیعیه دل کندن اختیاریه این مهمه دل دادن استراریه همه دل می­دهند در مقابل هر جمالی و هر جذبه­ای همه دل می­دهند اما جمال اعلی دیدن و ادنا را رها کردن این کماله «حَبْلِي كَمالَ انْتِفاعٍ عَلَيْكَ وَ انر اَفْسَارَ قُلُوبِنَا بِهِ زِيَاعُ نَظَرُهَا عَلَيْكَ» اگر انقطاع شد نورانیتی میاد «فَتْحٌ تَخْرَبُ اَلْفَسَّارُ عُيُوبُ اَلنُّورِ» اون حجاب­ها دریده می­شود تا اینکه برسد «تَسُرُّهُ عَلَيَّ مَعْدِنُ اَلْعَظْمِهِ وَ كَثِيرٌ اَلْوَاحُونَا مُعَلِّقُهُ مِنْ حَدِيثِ قدسه» به اون کمالات می­رسه خب پس انسان آمده در این دنیا به این کارش اینه دل بدهد بعد دل برکند چون کارش اینه اینجا باید به این کیفیت آزمایش بشه تا خوب ساخته بشه برای اون عالم بتواند ابزاری اون عالم رو تهیه کنه آمده است خلاصه انسان به این عالم که بخواه ببیند و بخواهد ولی نزدیکش نرود خب این بود ببیند و بخواهد ولی نزدیکش نرود «لاَ تَقَرَبَا وَاضِحُ اَلشَّجَرِهْ» این بود که بله ببینند و و نزدیکشون نروند این کار مشکلیه دیگه و لذا پدربزرگای ما رفتن با اینکه گفته بودن نرین به اون سمت که خب رفتن که خب همون..